

پدیدارشناسی کیفیت زندگی زنان همسر اول در خانواده‌های چندهمسری

کارشناسی ارشد مشاوره، واحد مرودشت، دانشگاه آزاد اسلامی، مرودشت، ایران
استادیار گروه مشاوره، واحد مرودشت، دانشگاه آزاد اسلامی، مرودشت، ایران

زهرا شجاعی^{1b}
نازنین هنرپروران*^{1b}

nazanin48@miau.ac.ir

ایمیل نویسنده مسئول:

پذیرش: ۹۹/۱۰/۲۶

دریافت: ۹۹/۰۸/۳۰

چکیده

هدف: هدف پژوهش بررسی پدیدارشناسی کیفیت زندگی زنان همسر اول در خانواده‌های چندهمسری بود. **روش:** روش پژوهش پدیدارشناسی و جامعه آماری همسران اولی شهر شیراز که شوهرانشان تعدد زوج داشتند بود که ۱۰ زن همسر اول با شوهر دو همسری با استفاده از روش نمونه‌گیری هدفمند در سال ۹۹ انتخاب شدند. نمونه‌گیری تا حد اشباع، یعنی زمانی که در خلال مصاحبه هیچ اطلاعات جدیدی کسب نگردید، پایان یافت. در این پژوهش از مصاحبه‌ی نیمه ساخت‌یافته از نوع بنا به فرصت پیش‌آمده استفاده گردید. سوالات مصاحبه به صورت باز پاسخ و بر اساس اهداف و پیشینه‌ی نظری پژوهش توسط محقق طراحی شد. داده‌های بر اساس تحلیل مضمون کینگ و هاروکس (۲۰۱۰) تحلیل شد. یافته‌ها: نتایج نشان داد که در این خانواده‌ها، به علت اختیار کردن همسر دوم، زنان در معرض آسیب‌پذیری شدید فردی و اجتماعی نظیر احساس تنهایی، طلاق عاطفی، عدم حمایت خانواده، کاهش رفاه مادی، مشکلات جسمانی، حس حقارت و عدم تعلق عاطفی قرار می‌گیرند. نتیجه‌گیری: تعدد زوجات موجب ایجاد فضای روانی منفی و تنش در همسر اول می‌شود که موجب تنش‌ها و تعارضات زناشویی و در نهایت ناسالم شدن فضای زندگی و بر هم خوردن نظم خانواده خواهد شد؛ بنابراین باید فرآیند کل جامعه را به سمت خانواده سالم و تک‌همسری هدایت کرد.

کلیدواژه‌ها: کیفیت زندگی، ازدواج مجدد، چندهمسری

فصلنامه علمی
خانواده درمانی کاربردی

شاپا (الکترونیکی) ۲۴۳۰-۲۷۱۷
http://Aftj.ir
دوره ۱ | شماره ۴ | صص ۸۹-۱۰۴
زمستان ۱۳۹۹

نوع مقاله: پژوهشی

به این مقاله به شکل زیر استناد کنید:

درون متن:

(شجاعی و هنرپروران، ۱۳۹۹)

در فهرست منابع:

شجاعی، زهرا، و هنرپروران، نازنین. (۱۳۹۹).
پدیدارشناسی کیفیت زندگی زنان همسر اول در
خانواده‌های چندهمسری. فصلنامه خانواده درمانی
کاربردی، ۱(۴): ۸۹-۱۰۴.

مقدمه

اصطلاح چندهمسری در مقابل تک‌همسری^۱ فی نفسه واژه‌ای عام بوده و شامل چند شوهری^۲ و چند زنی است؛ اما واژه مورد نظر این پژوهش چندزنی^۳ است؛ این اصطلاح به معنی نوعی ازدواج است که داشتن بیش از یک زن را مجاز می‌شمارد (اسمعیلی، افشانی، فلاح و وزیر، ۱۳۹۸). اصطلاح چندهمسری از حیث واژه‌شناختی تعدد زوج یا زوجه را مشخص نمی‌کند؛ اما کاربرد تاریخی آن اغلب به مفهوم زناشویی مرد با بیش از یک زن بوده است (علی‌نقیان و روستاخیز، ۱۳۹۷). مطالعات نشان می‌دهند که عوامل بی‌شماری از جمله زمینه و ریشه‌های فرهنگی و قدرت‌طلبی دارند؛ کرویکس و ماریانی (۲۰۱۵) تغییر شکل ازدواج از تعدد زوجات به تک‌همسری بستگی به وضعیت اقتصادی جامعه دو طبقه و افزایش سهم مردان ثروتمند دارد. علی‌نقیان و روستاخیز (۱۳۹۷) در پژوهشی نشان دادند چندهمسری یا به عبارتی چندزنی در بلوچستان امیری کاملاً پذیرفته شده و جافتاده است، چرا که در بسیاری موارد تعداد فرزندان و در نتیجه قدرت اجتماعی و اقتصادی خانواده، تیره و نهایتاً طایفه را افزایش می‌دهد. این امر را باید در برابر موقعیت زنان بلوچ در سلسله مراتب اجتماعی و اقتصادی، وابستگی مالی آن‌ها، عدم حمایت حقوقی از طلاق و جدایی زن و فقدان پشتیبانی‌های اجتماعی قرار داد.

تقی‌زاده و حمیدی‌سوها (۱۳۹۶) گزارش دادند علل درخواست ازدواج مجدد برای اخذ اجازه از دادگاه از سوی زوج عبارتند از نداشتن فرزند ذکور ۱۴/۷ درصد، سو رفتار زوجه ۱۴/۷ درصد، عسر و حرج با ۱۴/۷ درصد، تمکین مالی زوج با ۲۲/۱۴ درصد، رضایت زوجه، ۲۲/۱۴ درصد و عدم تمکن زوجه با ۵۰ درصد است. همچنین پژوهش‌هایی نشان داد که متغیرهای مستقل مؤثر بر چند همسرگزینی را، می‌توان تحصیلات مرد، نوع شغل مرد، تحمیلی بودن ازدواج با همسر اول، نارضایتی مرد از خانواده زن اول خود، علاقه مرد به چندهمسرگزینی، نازا بودن زن اول، دخترترا بودن زن اول و مشکلات جسمانی و بیماری زنان تشکیل می‌دهند (رضازاده، ۱۳۸۷؛ ناستی‌زایی، ۱۳۸۵). نتایج پژوهش عارف نظری و مظاهری (۱۳۸۴) نیز بیانگر آن بود که سبک‌های دلبستگی ایمن در هر دو گروه (تک همسر و چندهمسر) رایج بوده و سبک‌های دلبستگی نا ایمن نمی‌توانند عامل تعدد زوجین افراد باشند و این رفتار با الگوی دلبستگی ایمن ارتباط بیشتری را نشان داده است. مرور پژوهش‌ها نشان داد که چندهمسری احتمالاً می‌تواند بر روی کیفیت زندگی^۴ زوجین تأثیرگذار باشد (جیمز، ۲۰۱۳). برخی از پژوهشگران بر این باورند که شادی و رضایت، دو مشخصه اصلی کیفیت زندگی بوده و حیطه‌های مختلف کیفیت زندگی می‌تواند عوامل مؤثر بر این دو خصوصیت در نظر گرفته شوند؛ در واقع این گروه از نظریه‌پردازان، کیفیت زندگی را به عنوان یک تجربه شناختی که با «رضایت» از ابعاد مهم زندگی و نیز یک تجربه احساسی که با «شادی» تناظر می‌یابد، می‌شناسند (توبجانی و فلورا، ۲۰۱۴). کیفیت زندگی جریانی فعال، پویا و چندوجهی از دریافت‌ها، نگرش‌ها و تغییرات رفتاری است و از مجموع تجربیات گوناگونی که در زندگی فرد اتفاق می‌افتد، حاصل

-
1. Monogamy
 2. Polyandry
 3. Polygamy
 4. quality of life

می‌شود (مهدی‌پور، ۱۳۹۴). جامعه شناسان اساساً کیفیت زندگی را برحسب رضایت از زندگی و شادی که میزان تحقق خواسته‌ها یا انتظارات فرد را مدنظر قرار می‌دهد، توصیف می‌کنند (محمدی و آسکانی، ۱۳۹۴)؛ از این رو، اختیار کردن همسر دوم می‌تواند برای زنان آسیب‌های روانی ایجاد کند. در واقع زانی که همسر آن‌ها تجدید فراش کرده و همسر دیگری اختیار می‌کنند، نوسانات روحی و روانی گسترده‌ای را احساس و تجربه کرده‌اند که نشان از احساس عدم امنیت روانی در چنین خانواده‌هایی است (اسمعیلی و همکاران، ۱۳۹۸).

اندیوس و کولپی (۲۰۱۶) در مطالعه‌ای به بررسی «مقایسه بین کیفیت زندگی و ویژگی‌های شخصیت در زنان با ازدواج‌های تک‌همسری و چندهمسری» را در بین ۳۲۴ نفر (۱۶۲ نفر از زنان با ازدواج‌های تک‌همسری و ۱۶۲ نفر از زنان با ازدواج‌های چندهمسری) در شهر لوندربینا پرداختند که یافته‌ها نشان داد که بین برون‌گرایی، انعطاف‌پذیری، مسئولیت‌پذیری در زنان با ازدواج‌های تک‌همسری بالاتر از زنان با ازدواج‌های چندهمسری است. همچنین نتایج نشان داد که بین کیفیت زندگی در زنان با ازدواج‌های تک‌همسری بالاتر از زنان با ازدواج‌های چندهمسری است. مک کینزی، پاپینی و باچراچ (۲۰۱۷) نیز در پژوهشی تحت عنوان «بررسی رابطه بین سلامت اجتماعی با کیفیت زندگی زنان در خانواده‌های چندهمسری» بر ۳۷۵ نفر از زنان در خانواده‌های چندهمسری پرداختند که نتایج به دست آمده نشان داد بین سلامت اجتماعی با کیفیت زندگی زنان در خانواده‌های چندهمسری رابطه معناداری دارند. باکر، سچیوفیل، لیتر و تاریس (۲۰۱۸) در پژوهشی با عنوان «بررسی رابطه بین مسئولیت‌پذیری با کیفیت زندگی زنان در خانواده‌های چندهمسری» که بر روی ۲۱۷ نفر از زنان در خانواده‌های چندهمسری انجام شده بود نشان دادند بین مسئولیت‌پذیری با کیفیت زندگی زنان در خانواده‌های چندهمسری و بین مسئولیت‌پذیری با ابعاد کیفیت زندگی زنان در خانواده‌های چندهمسری رابطه معناداری وجود دارد. پژوهش‌های ویدیگر، لیورسلی و سیور (۲۰۱۵) و بیرزونسکی، تامی و کیننی (۲۰۱۴) نشان دادند بین کیفیت زندگی و پریشانی روانی تک‌همسری و دوهمسری تفاوت معناداری وجود دارد. همچنین در ادامه نتایج آن‌ها مشخص شد که کیفیت زندگی در تک‌همسری بالاتر از دوهمسری در مردان است؛ و پریشانی روانی در تک‌همسری کمتر از دوهمسری است. کیون و زمیود (۲۰۱۴) در مطالعه‌ای به بررسی «مقایسه بین ویژگی‌های شخصیت و کیفیت زندگی و سلامت روان در تک‌همسری و دوهمسری» پرداختند. آنان این مطالعه را به صورت مقطعی در بین ۵۶۰ نفر (۲۸۰ نفر تک همسر و ۲۸۰ نفر دو همسر) به عمل آمده آورده‌اند. یافته‌ها نشان داد که پس از کنترل سن، سطح تحصیلات، وضعیت تاهل، سلامت روان تفاوت معناداری داشت. این نتایج تأیید کرد که بین ویژگی‌های شخصیت و کیفیت زندگی در تک‌همسری و دوهمسری تفاوت معناداری وجود دارد. کیفیت زندگی در تک‌همسری بالاتر از دوهمسری در مردان است. همچنین سلامت روانی در تک‌همسری بیشتر از دوهمسری در مردان است. ویژگی‌های مسئولیت‌پذیری و برون‌گرایی در تک‌همسری بیشتر از دوهمسری در مردان است. پانای، راسیولین، بولاری (۲۰۱۵) در پژوهشی با عنوان «مقایسه کیفیت زندگی و تعامل اجتماعی در ازدواج‌های تک‌همسری و چندهمسری» که بر روی ۴۷۰ نفر از زنان (۲۳۵ نفر از زنان با ازدواج‌های تک‌همسری و ۲۳۵ نفر از زنان با ازدواج‌های

چندهمسری) انجام شده بود نشان دادند که زنان در ازدواج‌های چندهمسری کیفیت زندگی و تعامل اجتماعی کمتری نسبت به زنان در ازدواج‌های تک‌همسری دارند. با توجه به روند روبه رشد تعدد زوجات در جامعه و نیز آسیب‌پذیر بودن چندهمسری برای زنان در ایران و از طرفی پژوهش‌های اندک در این حوزه، بررسی تبیین پدیدارشناسی کیفیت زندگی زنان با ازدواج مجدد همسر (همسر دوم) ضروری به نظر رسید تا بر اساس آن راهکارهای مطلوب برای افزایش کیفیت زندگی در این گروه ارائه شود. همچنین زنان با ازدواج مجدد همسر (همسر دوم) هم از حیث مادی و هم از حیث روانی و عاطفی دارای مشکل بوده و استرس و اضطراب بیشتری را تجربه می‌کنند. لذا ضروری است که این پژوهش را از اولویت‌های پژوهشی و پژوهش‌هایی قرار دهیم تا بتوانیم با نتیجه آن در پدیدارشناسی کیفیت زندگی زنان با ازدواج مجدد همسر (همسر دوم) سهم ارزشمندی داشته باشیم؛ لذا با توجه به مطالب بیان شده در این پژوهش به دنبال پاسخ به این سؤال است:

۱. پدیدارشناسی کیفیت زندگی زنان با ازدواج مجدد همسر (همسر دوم) چگونه است؟

روش

روش پژوهش در این مطالعه پدیدارشناسی بود. پدیدارشناسی، اساساً مطالعه تجربه زیسته یا جهان زندگی است. لذا این پرسش را مطرح می‌سازد که «تجربه زیسته چه نوع تجربه‌ای است؟» زیرا پدیدارشناسی می‌کوشد معانی را آن‌چنان که در زندگی روزمره زیسته می‌شوند، آشکار نماید. جامعه آماری این پژوهش شامل همسران اولی که شوهرانشان تعدد زوج داشتند در شهر شیراز بود که ۱۰ زن همسر اول با شوهر دو همسری با استفاده از روش نمونه‌گیری هدفمند در سال ۹۹ انتخاب شدند. نمونه‌گیری تا حد اشباع، یعنی زمانی که در خلال مصاحبه هیچ اطلاعات جدیدی کسب نگردید پایان یافت. در این پژوهش از مصاحبه‌ی نیمه‌ساخت یافته از نوع بنا به فرصت پیش آمده استفاده شده است. این نوع مصاحبه که به مصاحبه‌ی پدیدارشناسی نیز مشهور است نوع خاصی از مصاحبه‌ی جامع است که بر پایه روش نظری پدیدارشناسی قرار دارد و در آن، منبع اصلی اطلاعات، مصاحبه‌ی عمیق و ژرفی است که به صورت مشارکتی بین پژوهشگر و مصاحبه‌شونده انجام می‌گیرد. سؤالات مصاحبه به صورت باز پاسخ و بر اساس اهداف و پیشینه‌ی نظری پژوهش توسط محقق طراحی گردید تحلیل داده‌های دریافت شده از مصاحبه‌ها بر اساس روش تحلیل مضمون کینگ و هاروکس (۲۰۱۰) بود.

یافته‌ها

میانگین و انحراف استاندارد سن زنان شرکت‌کننده در پژوهش برابر با ۳۴/۸۳ (۳/۵۵) سال بود. ۴ نفر از زنان شرکت‌کننده دارای مدرک تحصیلی زیر دیپلم، ۴ نفر دارای مدرک تحصیلی دیپلم و ۲ نفر دارای مدرک تحصیلی لیسانس بودند. میانگین و انحراف استاندارد مدت زمان ازدواج برابر ۶/۴۸ (۲/۳۶) سال بود.

واکاوی محتوای مصاحبه‌ها به یک حیطة اصلی

نکات مهم در پدیدارشناسی کیفیت زندگی زنان با ازدواج مجدد همسر (همسر دوم) شامل ۷ زیرمجموعه: (پیامد روانی، پیامد عاطفی، مسئولیت‌پذیری، رفاه مادی، انگ اجتماعی، حصار تنهایی و پرخاشگری) تقسیم می‌شود که پس از ارائه این حیطة اصلی در جدول ۱، این حیطة به تفکیک و به صورت مبسوط با استناد به گفته‌های مصاحبه‌شوندگان (زنان) در ادامه فصل مورد بررسی قرار گرفته است.

جدول ۱: نکات مهم در پدیدارشناسی کیفیت زندگی (زنان)

مضمون	دامنه مفهومی	کد	
کیفیت زندگی	پیامد روانی	- غم و ناامیدی و رکود در زندگی - اضطراب - نوسانات روحی و روانی - وسواس - ترس و اضطراب	
		آسیب‌پذیری روانی	- عدم تعلق عاطفی - مقایسه بین دو همسر توسط شوهر - اختلال در روابط - انزوا و دوری از همسر - زناشویی - دوری از همسر - بی‌توجهی به همسر و گرایش به خانواده
	میزان رضایت از زندگی	مسئولیت‌پذیری	- بی‌مسئولیتی همسر نسبت به فرزندان و بر عهده گرفتن مسئولیت‌ها فرزندان توسط زن - کار زیاد و خستگی و ناتوانی در برقراری روابط مناسب با فرزندان - عدم ارتباط مناسب با شوهر
		رفاه مادی	- عدم درآمد کافی - عدم داشتن اموال برای زندگی - تغذیه نامناسب
		پیامد جسمانی	- وضعیت جسمانی - وضعیت روان‌شناختی
	آسیب‌رساننده‌های ایزوله‌کننده	انگ اجتماعی	- دید منفی جامعه - تحقیر شدن از سوی دیگران - تمسخر فرزندان توسط دوستان
		حصار تنهایی	- طرد شدن از سوی دوستان و اطرافیان - کمبود حمایت خانواده - محدود شدن تفریحات و لذت‌های زندگی - کمبود حمایت اجتماعی
		پرخاش‌گری	- خشونت روانی (خرده‌گیری ناروا، توهین و تحقیر، فحاشی، تهدید به طلاق و محدود کردن آزادی) - خشونت بدنی (آزار بدنی، کتک‌کاری و شکنجه...) - خشونت مالی (برآوردن نکردن نیازهای مالی، شکستن وسایل خانه)

سؤال پژوهش

پدیدارشناسی کیفیت زندگی زنان با ازدواج مجدد همسر (همسر دوم) چگونه است؟

نتایج مربوط به مصاحبه‌های زنان

در پدیدارشناسی هر انسان را می‌باید با اندیشه‌هایش مورد واکاوی قرار داد و ناخودآگاه این اندیشه‌ها هم از سر ضمیر او خبر می‌دهد و هم از دنیای اطرافش. در ادامه نتایج مربوط به مصاحبه‌های شرکت‌کنندگان بیان شده است.

پیامد روانی

زنانی که همسر آن‌ها تجدید فراش کرده و همسر دیگری اختیار کرده، نوسانات روحی روانی گسترده‌ای را احساس و تجربه کردند که نشان از احساس عدم امنیت روانی در چنین خانواده‌هایی است.

کد ۱: به خاطر گرمی و صمیمیتی که با زنان دیگر داشت، همیشه استرس و اضطراب این را داشته که ممکن است همسر، شخصی دیگر را به عنوان همسر دوم وارد زندگی کند. **کد ۴:** بیشتر اوقات از این اوضاع خسته و ناامید می‌شدم و به این فکر می‌کردم که بعد از همسر، وضعیت فرزندانم چطور می‌شود. **کد ۵:** سعی می‌کنم فرزندانم را به همسر نزدیک‌تر کنم؛ به خاطر اضطرابی که نسبت به بی‌محللی همسر دارم، این کار را انجام می‌دهم. **کد ۷:** فکر می‌کنم دارم افسرده می‌شوم، حوصله هیچ‌چیز و هیچ‌کسی را ندارم، وقتی به زندگی‌ام و به بچه‌هایم فکر می‌کنم عصبی می‌شوم. **کد ۶:** خیلی عصبی هستم و ناراحت از این زندگی، با همسر دومش صحبت کردم که از زندگی من بیرون برو، ولی قبول نکرد و همین من را بیشتر عصبی می‌کند.

پیامد عاطفی

یکی از مهم‌ترین آسیب‌های خانوادگی طلاق عاطفی است. طلاق عاطفی یعنی زندگی خاموش و خانوادگی تو خالی که زن و مرد در کنار هم به سردی زندگی می‌کند ولی هیچ‌گاه تقاضای طلاق قانونی نمی‌کنند و زندگی آن‌ها فاقد عشق، دوستی و مصاحبت است. با توجه به نظرات شرکت‌کنندگان در پژوهش، شوهرانشان از لحاظ عاطفی دچار تزلزل و بی‌ثباتی هستند. **کد ۲:** همسر اصلاً به من اهمیت نمی‌دهد فقط به فکر همسر دیگرش زنان و خوشگذرانی با او است. **کد ۸:** دیگر عشق و محبتی بین من و همسر وجود ندارد او هیچ توجه‌ای به من نمی‌کند و با رفتارش فقط حرص من را در می‌آورد. **کد ۵:** بین من و همسر رابطه عاطفی وجود ندارد، من فقط به خاطر بچه‌هایم طلاق نمی‌گیرم و گرنه یک لحظه هم نمی‌توانستم همسر را تحمل کنم. **کد ۷:** همسر وقت‌های که در خانه است به من اهمیت نمی‌دهد اگر هم من بخواهم از مشکلاتم با او صحبت کنم اصلاً همدردی نمی‌کند و بیشتر به همسر دیگرش توجه می‌کند. **کد ۳:** نمی‌توانم همسر را تحمل کنم ولی به خاطر ترس از حرف‌های دیگران مجبورم بمانم و زندگی را تحمل کنم. **کد ۱:** شوهرم همیشه من را با زنان دیگر مقایسه می‌کند که منجر به اختلاف بین من و همسر می‌شود، بیشتر سعی می‌کنم به سمت خانواده خودم گرایش پیدا کنم. **کد ۹:** به نظر من

مردی که بدون دلیل خاصی، ازدواج مجدد می‌کند، ارزشی برای ماندن کنارش را ندارد، با اینکه می‌دانم خانواده‌ام مرا سرزنش می‌کنند ولی دوست دارم طلاق بگیرم.

مسئولیت‌پذیری

در هر خانواده‌ای ایفای نقش هر فرد توسط خودش موجب تعادل را فراهم می‌آورد. اگر پدر خانواده نقش همسری خود را به درستی ایفا نکند باعث فشار زیاد بر سایر اعضا بخصوص مادر می‌شود که مجبور است مسئولیت‌های پدر و مادری را با هم انجام دهد که در این پژوهش شرکت‌کنندگان، از مسئولیت‌پذیر بودن همسران خود ناراضی بوده و اظهار می‌دارند که شوهر مسئولیت‌پذیری ندارند. **کد ۳:** همسر من به فرزندان توجهی نمی‌کند و بیشتر به فکر خوش گذارانی خودش است که این بی‌توجهی به فرزندان، موجب نارضایتی من و فرزندانم از زندگی شده است. **کد ۵:** شوهرم زیاد به من توجه نمی‌کند و بیشتر به همسر دومش توجه می‌کند که می‌دانم همسر دومش هم روزی مثل من پیشیمان خواهد شد، **کد ۶:** دیگر تمایلی به ارتباط با شوهرم ندارم، اصلاً به فکر من و فرزندان خودش نیست، بیشتر به فکر خوش گذارانی با دیگران است. **کد ۱:** بعد از ازدواج کمی مسئولیت‌پذیرتر شده، بیشتر به دخترم توجه می‌کند، او را به پارک می‌برد، سعی می‌کند وقت بیشتری برای من بگذارد که البته فکر می‌کنم این کارها را برای این انجام می‌دهد که من طلاق نگیرم و در خانه بمانم. **کد ۱۰:** هیچ‌وقت مسئولیت‌پذیر نبوده و به من و فرزندان اهمیتی نمی‌داد، حالا با وجود یک زن دیگر، اهمیت کمتری به ما می‌دهد.

رفاه مادی

هر انسانی برای اینکه کمترین میزان رفاه مادی را داشته باشد باید امکانات اولیه زندگی مانند خوراک، پوشاک و مکانی امن برای سکونت داشته باشد اما فردی که دارای دو همسر (زن) است می‌بایست توانایی مالی بیشتری نسبت به سایرین داشته باشد، داشتن دو همسر منجر به صرف هزینه بیشتر برای مرد در خانواده می‌شود، همچنین ممکن است هر دو همسر به خاطر چشم هم‌چشمی، هزینه‌های بیشتری را صرف خرید کنند که این امر می‌تواند منجر به صرف هزینه‌های بیشتری برای خانواده گردد، از طرفی ممکن است تعداد فرزندان در بین خانواده زیاد بوده که این امر نیز خود منجر به صرف هزینه‌های زیادی در خانواده می‌شود. اکثر شرکت‌کننده‌ها، در این پژوهش به نارضایتی از زندگی و عدم رفاه مادی خود اشاره کرده‌اند. **کد ۶:** من همیشه ترس از این را دارم که ممکن است همسر من برای فرزندان من چیزی نگذاشته و هر چیزی را دارد برای همسر و فرزندان دیگرش بگذارد. **کد ۴:** همیشه به این فکر می‌کنم که شوهرم اموال کافی برای ما ندارد، از طرفی هم همسر دومش می‌گوید هر چی دارد برای من است، پس به این فکر می‌کنم که چه چیزی باید به من برسد. **کد ۲:** درآمد همسر من کفاف زندگی برای دو خانواده را ندارد و همین باعث شده که به این فکر کنم که چرا طلاق نمی‌گیرم تا از این زندگی راحت شوم. **کد ۵:** من در خانواده پدری، زندگی بهتری داشتم، غذاهای بهتری داشتم، به امید زندگی بهتر از اونجا، ازدواج کردم ولی الآن به این نتیجه رسیدم که زندگی خود را خراب‌تر کردم. **کد ۹:** به اندازه کافی خرجی

نمی‌دهد، آگه یه مقدار ناچیزی هم به عنوان خرجی بدهد، خیلی زود دوباره همان هم می‌گیرد. **کد ۱۰:** وضعیت مالی بدی نداریم، ولی با این حال توجه چندانی به احتیاجات مالی من و فرزندانم ندارد.

انگ اجتماعی

انگ اجتماعی از مفهومی مهمی است که از مصاحبه‌های پژوهش استخراج شد. مشارکت‌کنندگان در این پژوهش احساس می‌کردند که دیدگاه منفی جامعه به ازدواج مجدد شوهر، موجب بروز انکار اجتماعی می‌شود. **کد ۳ و ۵:** به خاطر ترس و اضطراب از اینکه در جامعه انگشت‌نما شوم، سعی می‌کنم ارتباطم با دوستان و قوام کمتر کنم و به مهمانی‌ها کمتر برم، بیشتر سعی می‌کنم فقط به خانواده خودم سر بزنم. **کد ۸:** فکر می‌کنم آشنایان دید خوبی نسبت به من نداشته باشند و به این فکر کنند که حتماً من مشکلی داشتم که شوهرم زن دیگری گرفته است، سعی می‌کنم رفت و آمدم را محدودتر کنم. **کد ۹:** فکر می‌کنم دیگران برایم دلسوزی می‌کنند که این من را اذیت می‌کند، به خاطر همین بیشتر در خانه می‌مانم و سعی می‌کنم با مشکلات زندگی کنار بیایم. **کد ۷:** احتمالاً دید دیگران نسبت به من و خانواده‌ام زیاد مناسب نیست، آشنایان نوعی حس ترحم نسبت به من دارند که آزردهنده هست، دوست ندارم زیاد در جمع حاضر شوم، از اینکه دیگران با یک دید دیگری به من نگاه می‌کنند، متنفرم. **کد ۱:** دلم برای فرزندم می‌سوزد، می‌گویند توی مدرسه دوستانش مسخره‌اش می‌کنند و به خاطر اینکه پدرش زن دیگری گرفته سرزنش می‌کنند، برای همین است که از شوهرم متنفرم شده‌ام.

حصار تنهایی

زنان مشارکت‌کننده محدودیت‌های زیادی را در مسافرت کردن و سایر تفریحات و لذت‌های زندگی تجربه کردند از طرف دیگر افراد بیشتر کمبود حمایت خانوادگی داشتند و به گفته خود مشارکت‌کنندگان آن‌طور که باید و شاید کسی را برای همدردی نداشتند و همچنین حمایت اجتماعی به عنوان یکی از زیر مفهوم-های قوی و جزء مهم برای زنان بود که شرکت‌کنندگان اظهار داشتند که حمایت اجتماعی مناسبی را دریافت نخواهند کرد. **کد ۴:** نمی‌توانم به خانواده خودم برگردم، آن‌ها هم مشکلات خودشان را دارند و نمی‌خواهم به فکر من هم باشند، در واقع نمی‌خواهم برای آن‌ها مشکل جدیدی درست کنم، برای همین مجبورم بسازم و بسوزم، **کد ۷:** دیگه با دوستانم مثل سابق نیستم، دوست ندارم با آن‌ها رفت و آمد داشته باشم، فکر می‌کنم با یک دید منفی به من نگاه می‌کنند، از این نگاه‌های آن‌ها بیزارم، برای همین است که ترجیح می‌دهم تنها باشم. **کد ۹:** واقعاً تفریح خاصی توی زندگی ندارم، از زمان ازدواج مجدد همسرم، تفریح و مسافرتی نداشتم، دوست ندارم با شوهرم مسافرت برم، بعد از ازدواجش، من را حتی تا توی پارک نبرده است، البته خودم هم علاقه‌ای برای قدم زدن با شوهرم هم ندارم. **کد ۲:** ترجیح می‌دهم بیشتر با تنهایی خودم خو بگیرم، دوست ندارم حتی یک قدم با شوهرم بیرون برم، البته بیشتر با فرزندم به پارک می‌روم ولی مسافرتی نداشتم، حتی اگر قصد مسافرت هم داشته باشم سعی می‌کنم با خانواده پدری‌ام بروم نه با شوهرم. **کد ۱:** با این کاری که کرده نمی‌توانم با اون به مسافرت برم، هر چند که او هم علاقه‌ای به مسافرت رفتن با من ندارد، سعی می‌کنم منم از او چیزی نخواهم.

پرخاشگری

همسرانی که شوهرشان دو همسری هستند، معمولاً زمانی که شوهرشان قصد ازدواج مجدد داشتند، مورد خشونت‌های گوناگون از سمت شوهر قرار گرفتند که این امر نیز به نوعی منجر به کاهش علاقه همسر نسبت به شوهرش شده و از طرفی نوعی بی‌عاطفگی نسبت به آن‌ها ایجاد کرده است، اکثر شرکت‌کنندگان اظهار داشتند که مورد خشونت شوهر خود قرار گرفتند و حتی در مواردی مورد کتک‌کاری قرار گرفتند. **کد ۱۰:** در ابتدا که می‌خواست ازدواج کند، با من بدرفتاری می‌کرد، من رو جلو جمع و خانواده‌اش تحقیر می‌کرد و در مواردی تهدید به طلاق کرد، با اینکه مشکل مالی نداشتیم حاضر به برآوردن مشکلات مالی من نبود، اجازه نمی‌داد با دوستانم مراوده داشته باشم که این عوامل منجر به فاصله بیشتر بین ما شد. **کد ۴:** به نظر من شوهرم فردی هرزه هست، وقتی به او ایراد می‌گیرم به من توهین می‌کند و می‌گوید اگر مثل من نبودى با من ازدواج نمی‌کردى، لیاقت من بودم و با کتک مانع از آن می‌شود که با خانواده‌ام یا دوستانم ملاقات کنم، **کد ۶:** زمانی که همسرم مسئله ازدواجش با زنی دیگر را بیان کرد، با مخالفت شدید من مواجه شد، از اون روز همیشه با من جروبحث می‌کرد، زمانی که نمی‌توانست جواب منطقی به من بدهد، من را کتک می‌زد، به من فحش می‌داد، نمی‌گذاشت با خانواده‌ام رفت و آمد داشته باشم، **کد ۵:** همیشه مورد آزار و اذیت شوهرم قرار می‌گرفتم، وسایل خانه رو می‌شکست، همیشه به من توهین می‌کرد و حتی به من می‌گفت طلاق می‌دهم، علاقه‌ای برای زندگی با او دیگر ندارم. **کد ۳:** مرا اذیت و آزار می‌داد، کتکم می‌زد، با این حال علاقه‌ای به طلاق نداشتم، ولی اذیت و آزار او بیش‌ازاندازه است، بعضی مواقع فکر می‌کنم دیگر نمی‌توانم تحمل کنم.

حمایت خانواده

برای زن‌ها، حمایت خانواده در زندگی از اهمیت فراوانی برخوردار است، معمولاً اگر حمایت خانواده‌ها از زن‌ها در زندگی قوی باشد، خانم‌ها احساس رضایت بیشتری در زندگی خواهند داشت، شرکت‌کننده‌ها در این پژوهش، معمولاً حمایت خانواده قوی نداشته که این امر منجر به این شده که فرد نتواند به خانواده خود بازگشته و یا اینکه از آن‌ها کمک مناسبی دریافت کند که این امر نیز منجر به نوعی درماندگی در بین این افراد شرکت‌کننده شده که می‌بایست با زندگی موجود سازش برقرار کنند و قادر به تغییر شرایط موجود نمی‌باشند. **کد ۲:** خانواده‌ام از من حمایت آن‌چنانی نداشت و به همین خاطر مجبور بودم هر چیزی که شوهرم می‌گوید را قبول کنم، **کد ۷:** اگر خانواده‌ام از من حمایت می‌کردند، چنین اوضاعی نداشتم، **کد ۹:** ای کاش می‌توانستم به خانواده‌ام برگردم، **کد ۱۰:** رابطه خوبی با خانواده خودم و خانواده همسر دارم، ولی هر خانواده‌ای مشکلات مربوط به خود را دارد، من نمی‌توانم سربار آن‌ها باشم، مجبورم با مشکلات خود کنار بیایم. **کد ۶:** معمولاً خانواده از من حمایت کرده ولی حمایت خانواده طوری نبوده که بتوانند مشکلات من را حل و فصل نمایند، شاید اگر خانواده‌ام به خوبی از من حمایت می‌کردند، من این مشکلات را نداشتم.

وضعیت جسمانی

معمولاً هر شخصی که در زندگی دچار مشکلاتی شود، دچار وضعیت روانی نامناسبی می‌شود، برخی از افراد قادرند به خوبی مشکلات را حل و فصل نموده و از وضعیت نابسامان روانی، خود را رهایی داده، برخی دیگر ممکن است نتوانند مشکلات را حل و فصل کرده و علاوه بر مشکلات روانی، دچار برخی از مشکلات جسمانی نیز گردند، شرکت‌کننده‌های پژوهش حاضر، اظهار داشته‌اند که مشکلات جسمانی داشته و برخی از آن‌ها علاوه بر مشکلات جسمانی، از ناراحتی‌های روانی نیز سخن به میان آورده‌اند. کد ۶: من را کتک می‌زد، به خاطر همین دچار تپش قلب شده‌ام، وقتی شوهرم را می‌بینم استرس و دلهره شدیدی دارم و دعا می‌کنم هر چه زودتر از خانه بیرون بروم، کد ۷: سلامت جسمی‌ام به خطر افتاده، دچار کمردرد شده‌ام، استرس و اضطراب شدیدی دارم تا حدی که شب‌ها از خواب می‌پریم، از این اوضاع خسته شده‌ام، کد ۹: دچار ناراحتی معده و روده شده‌ام، فکر می‌کنم افسردگی شدید داشته باشم. کد ۴: من را کتک می‌زند، جرئت اعتراض هم ندارم، جلو دید فرزندانم من را کتک می‌زند، من را تحقیر می‌کند، عصبی شده‌ام، استرس دارم، این وضعیت زندگی را دوست ندارم، کد ۱۰: اوایل مشکلات شدیدی داشتیم، جرو بحث‌های لفظی فراوانی با هم داشتیم، ولی هنوز کتک‌کاری نکرده‌ایم، مسلماً من هم عصبی شده‌ام و قادر به تحملش نیستیم، ولی سعی می‌کنم خودم را از طریق ورزش کردن سرگرم کنم.

بحث و نتیجه‌گیری

هدف پژوهش حاضر بررسی پدیدارشناسی کیفیت زندگی زنان همسر اول در خانواده‌های چندهمسری بود. نتایج نشان داد زنانی که همسرشان، زن دوم اختیار کرده است، چالش‌ها و آسیب‌های متفاوتی را تجربه می‌کنند. اختیار کردن همسر دوم، نه‌تنها از نظر جسمی همسرانشان را تحت تأثیر قرار داد بلکه موجب آسیب‌هایی در خانواده و جامعه شده و باعث افتادن بار مسئولیت بر دوش زنان می‌شود. اکثر این زنان هیچ منبع حمایتی نداشتند و از نظر روحی - روانی هر یک به نوعی آسیب‌پذیر بودند و مجموعه‌ای از عواطف و احساسات ویرانگر وجود دارد که سلامت روانی، رفتاری و کیفیت زندگی اعضای خانواده را به علت زندگی کردن در کنار همسر دوم به خطر می‌اندازد (اسمعیلی و همکاران، ۱۳۹۸). پذیرش مسئولیت‌ها و دست‌وپنجه نرم کردن با مشکلات و تنش‌های زندگی باعث شد که این زنان خشم و نفرت زیادی از همسر، اطرافیان و جامعه داشته باشند و روز به روز به انزوا و ناامیدی آن‌ها افزوده شود؛ در نتیجه در این خانواده‌ها، به علت اختیار کردن همسر دوم، زنان در معرض آسیب‌پذیری شدید فردی و اجتماعی نظیر احساس تنهایی، طلاق عاطفی، عدم حمایت خانواده، کاهش رفاه مادی قرار می‌گیرند که این زنان نیاز به درک و حمایت‌های همه جانبه دارند. نتایج این پژوهش با نتایج اسمعیلی و همکاران (۱۳۹۸)، علی‌نقیان و روستاخیز (۱۳۹۷)، بیرزونسکی و همکاران (۲۰۱۴)، کیون و زمیود (۲۰۱۴)، پانای و همکاران (۲۰۱۵) و اندیوس و کولپی (۲۰۱۶) که نشان دادند بین کیفیت زندگی در زنان با ازدواج‌های تک‌همسری بالاتر از زنان با ازدواج‌های چندهمسری است همخوان است. در تبیین نتایج می‌توان بیان کرد که اختیار کردن همسر دوم می‌تواند برای زنان آسیب‌های روانی ایجاد کند؛ این زنان در زندگی احساس ناکارآمدی و شکست دارند که بیماری افسردگی را در پی خواهد داشت که به دنبال آن سلامت روانی زن اول مختل می‌شود و احتمال ابتلا به ناراحتی‌های جسمی نیز افزایش می‌یابد (علی‌نقیان و روستاخیز، ۱۳۹۷). در واقع

از آنجا که اکثر مردان چند همسر کمتر عدالت را رعایت می‌کنند و بیشتر وقت خود را با زن دوم که اغلب جوان‌تر است، صرف می‌کنند، لذا زن اول با بی‌اعتنایی شوهر احساس تنهایی خواهد کرد و این وضعیت بر عدم تعادل روانی او می‌افزاید، البته این موضوع در مورد زنان جوان‌تر شدیدتر است؛ اما زنان مسن‌تر بیشتر وقت خود را به کودکانشان اختصاص می‌دهند. این زنان مصاحبت همسرشان برایشان کمتر اهمیت دارد و عمدتاً برای فرزندانشان زندگی می‌کنند که می‌تواند منجر به کاهش کیفیت زندگی در آنان شود (عرب و همکاران، ۱۳۹۴)؛ به عبارتی اختیار کردن همسر دوم می‌تواند برای زنان آسیب‌های روانی ایجاد کند. در واقع زمانی که همسر آن‌ها تجدید فراش کرده و همسر دیگری اختیار کرده، نوسانات روحی روانی گسترده‌ای را احساس و تجربه کردند که نشان از احساس عدم امنیت روانی در چنین خانواده‌هایی است (اسمعیلی و همکاران، ۱۳۹۸). این زنان با حوادث و رویدادهای محیط خود نمی‌توانند به طور عقلانی برخورد کنند و نمی‌توانند با روشن‌بینی و منطق با آن‌ها روبرو شوند. این افراد بیشتر آسیب‌پذیرترند و با چالش‌ها و مشکلات روزانه زندگی به شکل مؤثر روبه‌رو نمی‌شود و نمی‌توانند برای مشکلات راه‌حل‌های پیدا کنند. این افراد از هشیاری و آگاهی کمتری و با نگرش منفی‌تری نسبت به زندگی برخوردارند که می‌تواند منجر به کاهش کیفیت زندگی آن‌ها شود (اندیوس و کولپی، ۲۰۱۶). یکی از آسیب‌های که در این خانواده‌ها وجود دارد، طلاق عاطفی است؛ این زنان انعطاف‌پذیری کمتری دارند که می‌تواند منجر به کاهش رضایت از زندگی و بخشش در زندگی شود. این زنان از همسرشان دور می‌کنند و رابطه رضایت بخشی نخواهند داشت و وجود این نارضایتی باعث به وجود آمدن احساس ناراحتی و دلخوری از همسر شده و حتی ممکن است همسر تحقیر را نیز تجربه کند و این مسائل موجب شکاف بین همسران شده و طلاق عاطفی به وجود می‌آورد. به عبارتی این زنان در ارتباط با همسران خود احساس منفی، دلسردی داشته و در نتیجه عشق و همدلی کمتری نسبت به همسر خود دارند (مهدی‌پور، ۱۳۹۴).

یکی از اثرات نامطلوب ازدواج مجدد بر زن اول، نابودی حس اعتماد به شوهر است؛ احتمالاً این احساس که شوهر به او خیانت کرده، تمام وجود او را پر خواهد کرد و آن اظهار عشق و علاقه اولیه‌ای که معمولاً شوهر در سال‌ها یا ماه‌های اولیه زندگی نسبت به زن خود ابراز می‌کند با ازدواج مجدد شوهر فرو می‌ریزد و زن احساس می‌کند که شوهرش دیگر او را دوست ندارد و زندگی با او بی‌فایده و بی‌کیفیت شده است؛ بنابراین اگر امکان طلاق برایش فراهم باشد، سعی می‌کند از شوهر خود جدا شود (پانای و همکاران، ۲۰۱۵).

پر واضح است که این زنان امید نسبت به آینده و موفقیت را ندارند و در روابط اجتماعی خود با دیگران به ویژگی‌ها و رفتارهای منفی دیگران توجه دارند و به ویژگی‌های مثبت آنان توجهی نمی‌کنند و انتظارات مثبتی نسبت به آینده ندارند. حتی اگر در شرایط راحتی قرار گیرند، انتظار دارند نتیجه منفی حاصل شود، همین امر آنان را ناامید می‌کند که می‌تواند منجر به کاهش کیفیت زندگی در زنان می‌شود (اسمعیلی و همکاران، ۱۳۹۸)؛ همچنین می‌توان گفت اولین تأثیر اجتماعی ازدواج مجدد بر زن اول تحقیر زن از سوی آشنایان و متهم شدن او به عدم شایستگی در اداره زندگی است؛ زیرا در فرهنگ ایرانی با تجدید فراش مرد این اتهام وارد می‌شود که زن اول نتوانسته است شوهرش را راضی نگهدارد و به عبارت دیگر مردم او

را در هوسرانی شوهرش مقصر می‌دانند، از دو حیث، اول آنکه به لحاظ جنسی متهم به سرد مزاجی و عدم تمکین نسبت به شوهر می‌شود و دوم آنکه به لحاظ عاطفی او را در فراهم کردن محیط موافق و مورد دلخواه شوهر بد اخلاق و بدسلیقه قلمداد می‌کنند. از طرفی نیز بسیاری از زنان فامیل نسبت به او احساس ترحم کرده و راه دلسوزی را در پیش می‌گیرند و این خود بیشتر نمک به زخم او خواهد پاشید که می‌تواند منجر به کاهش کیفیت زندگی در زنان شود. زنانی که همسر آن‌ها تجدید فراش کرده و همسر دیگری اختیار کرده، دارای حمایت خانوادگی کمتری هستند. آن‌ها فشارهای ناخواسته دیگران را نمی‌توانند به خوبی درک کنند و در برابر آسیب‌های روانی مقاومت کمتری نشان می‌دهند (علی‌نقیان و روستاخیز، ۱۳۹۷). این افراد در مقابله با هیجان‌های منفی خود، عموماً به‌سوی آسیب‌های روانی کشیده می‌شوند و در هنگام رویارویی با مشکلات نمی‌توانند راه‌حل‌های جایگزین مختلفی در نظر بگیرند و سعی نمی‌کنند از ابعاد مختلف به مسئله نگاه کنند و راه‌حل‌های احتمالی را مدنظر قرار دهند. به عبارتی این افراد سعی می‌کنند بر اساس اولین راه‌حل عمل کنند و راه‌حل‌های احتمالی دیگر را در نظر نمی‌گیرند و به توانمندی‌هایشان جهت حل مسائل اعتماد ندارند و از تمرکز مجدد مثبت و ارزیابی مجدد مثبت برخوردار نیستند. این افراد در رویارویی با مشکلات زندگی فاقد توان برنامه‌ریزی و ملاحظه راه‌حل‌های مختلف هستند که می‌تواند منجر به کاهش کیفیت زندگی شود. به عبارتی زنانی که همسر آن‌ها تجدید فراش کرده و همسر دیگری اختیار کرده، دارای حمایت خانوادگی کمتری هستند که می‌تواند موجب تنیدگی و مشکلات روحی و روانی بیشتری در آن‌ها می‌شود (پانای و همکاران، ۲۰۱۵). این زنان در مقابل رویدادهای منفی سبک‌های مقابله‌ای سازگارانه‌ای ندارند و نمی‌توانند موقعیت‌های سخت را به عنوان موقعیت قابل کنترل در نظر بگیرند و راه‌حلهایی جایگزین کنند. ظرفیت آن‌ها در مقابله، سازگاری و بهبودی از استرس و دشواری‌های زندگی کمتر است که می‌تواند منجر به کاهش کیفیت زندگی شود (مهدی‌پور، ۱۳۹۴)؛ زنانی که همسر آن‌ها تجدید فراش کرده و همسر دیگری اختیار کرده، دارای وضعیت جسمانی خوبی نیستند. این زنان دچار احساس فقدان ارزشمندی هستند و باورشان نسبت به میزان توانایی، موفقیت و ارزش خود کمتر است و به علت عدم توانایی در مقابل مشکلات و عدم توانایی احقاق حق و بیان احساسات از کیفیت زندگی پایینی برخوردارند. این زنان دارای تحمل کمتری در برابر فشارهای ناشی از مشکلات و اختلافات زندگی برخوردارند. به‌طوری که فرد با فاصله گرفتن و بی‌توجهی، اقدام به فرار از موقعیت تنش‌زا نموده و خیلی زود احساس ناکامی، کم‌ارزشی و ناتوانی می‌کند. در واقع این زنان فشارهای ناخواسته همسرانشان را نمی‌توانند به خوبی درک کنند و در برابر آسیب‌های روانی مقاومت کمتری نشان می‌دهند. این افراد در مقابله با هیجان‌های منفی خود، عموماً به‌سوی آسیب‌های روانی کشیده می‌شوند و فرد را در جهت رشد سالم هدایت نمی‌کنند و سلامت فرد را دچار نقصان می‌کنند به این صورت که رفتارهای ناسازگار را به عنوان پاسخی به کار می‌برند که با ادامه این رفتارهای ناسازگار، سلامت روانی خود را بیشتر دچار کاستی می‌کنند که می‌تواند منجر به کاهش کیفیت زندگی شود (عرب و همکاران، ۱۳۹۴).

لازم به ذکر است که با توجه به محدودیت‌هایی همچون این پژوهش روی زنان متأهل با ازدواج مجدد همسر (همسر دوم) در شهر شیراز انجام شد، لذا در تعمیم نتایج به سایر شهرها باید احتیاط کرد. در این

پژوهش از مصاحبه به عنوان تنها ابزار اندازه‌گیری استفاده شد و از سایر روش‌ها مثل پرسشنامه استفاده نگردیده است. افزون بر آن، با توجه به یافته‌های این پژوهش پیشنهاد می‌شود از آنجایی که زنانی که همسر آن‌ها تجدید فرآش کرده و همسر دیگری اختیار کرده، در معرض آسیب‌پذیری شدید فردی و اجتماعی نظیر احساس تنهایی، طلاق عاطفی، عدم حمایت خانواده، کاهش رفاه مادی قرار می‌گیرند، پیشنهاد می‌شود کارگاه‌های آموزشی در جهت افزایش اعتمادبه‌نفس و عزت‌نفس برای این گروه از بانوان و ایجاد مهارت‌های ارتباطی و مهارت‌های زندگی زناشویی برای زوجین استفاده شود. ایجاد مرکز یا انجمنی تخصصی ویژه حضور و تشکل این گروه از بانوان. این مرکز یا انجمن، پناهگاهی برای حضور و گفتگو پیرامون شرایط جدید، تخلیه هیجانات، افزایش تحمل ابهام و کسب مشاوره‌ها و آموزش‌ها و انجام پژوهش‌های تخصصی خواهد بود. پیشنهاد می‌شود، مسئولین امور اجتماعی اقدامات پیشگیرانه‌ای در جهت کاهش مشکلات زنان دارای همسر دوم انجام دهند و افزایش حمایت اجتماعی و مالی برای این گروه را فراهم نمایند.

موازین اخلاقی

در این پژوهش موازین اخلاقی شامل اخذ رضایت آگاهانه، تضمین حریم خصوصی و رازداری حین مصاحبه رعایت شد. با توجه به شرایط و زمان انجام مصاحبه ضمن تاکید به محرمانه بودن فایل ضبط شده، شرکت کنندگان در مورد خروج از پژوهش مختار بودند.

سپاسگزاری

از همه شرکت کنندگان در مصاحبه که در اجرای این پژوهش همکاری داشتند؛ تشکر و قدردانی می‌شود.

مشارکت نویسندگان

این مقاله برگرفته از پایان‌نامه کارشناسی ارشد نویسنده اول است که در دانشگاه آزاد اسلامی واحد مرودشت به تصویب رسیده است.

تعارض منافع

بنا بر اظهار نویسندگان، این مقاله حامی مالی و تعارض منافع ندارد.

منابع

- اسمعیلی، قاسم، افشانی، علیرضا، فلاح، محمدحسین، و وزیری، سعید. (۱۳۹۸). کاوش کیفی علل و زمینه‌های شکل‌گیری چندهمسری مردان. *پژوهش‌های روانشناسی اجتماعی*، ۳۴(۲): ۸۲-۶۳
- افرا، علی. (۱۳۸۹). تحلیل ارتباط چندهمسری با نقارهای خانوادگی با نگاهی بر قانون حمایت خانواده، *ماهنامه کانون*، ۱۱۱(۳): ۶۹-۸۷.

- تقی‌زاده، محمد، و حمیدی‌سوها، زهرا. (۱۳۹۶). آسیب‌شناسی تعدد زوجات در حقوق و رویه قضائی ایران. زن در فرهنگ و هنر، ۹ (۲): ۲۱۵-۲۲۹.
- رفعتی، مریم. (۱۳۹۴) مقایسه کیفیت زندگی، صمیمیت زناشویی و صمیمیت جنسی در زنان متأهل خانواده‌های تک‌همسری با چندهمسری شهر قشم، پایان‌نامه کارشناسی ارشد روانشناسی، دانشگاه هرمزگان - دانشکده ادبیات و علوم انسانی.
- رضازاده، علی. (۱۳۸۷). بررسی عوامل اقتصادی، اجتماعی و فرهنگی مؤثر بر چندهمسری گزینی مردان در منطقه باشت از توابع شهرستان گچساران. پایان‌نامه کارشناسی ارشد رشته جامعه‌شناسی، دانشکده علوم انسانی، دانشگاه پیام نور واحد شیراز.
- رمضان‌نرگسی، رضا (۱۳۸۴) بازتاب چندهمسری در جامعه، فصلنامه شورای فرهنگی اجتماعی زنان، ۷ (۲۷): ۸۹-۱۰۲.
- ریگی‌کوته، بهزاد، و احمدی‌فروشانی، حبیب‌اله (۱۳۹۶) اثر ساختار خانواده (تک‌همسری/چندهمسری) بر کیفیت زندگی و سبک‌های هویت دانش‌آموزان، ششمین همایش بین‌المللی روانپزشکی کودک و نوجوان، تهران
- زارع، بیژن، صفیاری جعفرآباد، هاجر (۱۳۹۶) مقایسه عملکرد خانواده، کیفیت زندگی و رضایت زناشویی، و بهداشت روانی زنان در ازدواجهای چندهمسری و تک‌همسری، مجله بین‌المللی روانپزشکی اجتماعی، ۶ (۲): ۱۱۸-۱۰۲.
- عرب، سعید، دانشمند، بدرالاسادات، پودینه، زهرا، ثامتی، ناهید، میرگل، احمد، و باباخانلو، اشرف. (۱۳۹۴) بررسی میزان کیفیت زندگی و سازگاری زناشویی و رضایت از زندگی در بین خانواده‌های چندهمسری و تک‌همسری، فصلنامه مشاوره و روان‌درمانی، ۵ (۲): ۸۱-۹۷.
- علی‌نقیان، شیوا، و روستاخیز، بهروز. (۱۳۹۷). فهم پدیدارشناختی چندهمسری در میان بلوچ‌های ساکن شهرستان چابهار. پژوهش‌های انسان‌شناسی ایران، ۲ (۱): ۹۵-۱۱۷.
- محمدی، نعیم، و آسکانی، خان‌محمد. (۱۳۹۴). مطالعه سلامت روانی مردان با تأکید بر سنت چندهمسری در شهرستان سرباز. زن در فرهنگ و هنر، ۷ (۲): ۲۱۲-۲۵۷.
- مهدی‌پور، ابراهیم. (۱۳۹۴). بررسی علل و عوامل چندهمسری در شهرستان جاسک و تأثیر آن بر روند چگونگی ثبت وقایع حیاتی. پژوهشنامه ثبت، ۴ (۱۴): ۵۸-۶۳.

References

- Andrews, G., & Colpe, D. (2016) Comparison of quality of life and personality traits in women with monogamous and polygamous marriages. *Psychological Medicine*, 32, 959-956.
- Bakker, AB., Schaufeli, WB., Leiter, MP., & Taris TW. (2018). Investigating the relationship between responsibility and women's quality of life in polygamous families. *Professional Psychology: Research and Practice*, 30 (2), 117-122
- Berzonsky, M.D., Tammi, K., & Kinney, A (2014) Comparison between quality of life and psychological distress in monogamy and dichotomy, *Journal of Personality*, 80, 135-161.
- Cooly, M. (2004). Quality of life in persons with non- small cell lung cancer. *Journal of cancer nursing*. N:21.152-196

- De La Croix, D., & Mariani, F. (2015). From polygyny to serial monogamy: a unified theory of marriage institutions. *The Review of Economic Studies*, 82(2), 565-607
- James, F. (2013). African polygamy: Past and present. Centre for the Study of African Economies, 20http:// mpra.ub.uni-muenchen.de/48526/.
- Kastchning, H., Freeman, H., & Satorius, N. (2006). Quality of life in mental disorder. *John Wiley*, 30(2), 70-80.
- King, N., & Horrocks, C. (2010), *Interviews in qualitative research*. London: Sage
- MacKenzie, SB., Paine, JB., & Bachrach, DG. (2017) The study of the relationship between social health and quality of life of women in polygamous families. *Social Science & Medicine*, 58(1): 645-656
- Wu., A. W. (2001). Quality of life in a placebo controlled trial of zidovudine in patients with AIDS and AIDS-related complex. *Journal of Immune Defic Syndr*, 3(2): 683-690.
- Hall , S. (2005) . Assesing guality of life – Reality or impossible dream? Adiscussion paper . *International Journal of Nursing*. 12(6), 259-271.
- King , R.J. (2003). *family Relations*. (conceptstheories) the Glendessary Press.
- Krenawi. A. (2009). Women of Polygamous Marriages in Primary Health Care Centers. *Contemporary Family Therapy*, 3(21): 417-430.
- Thobejane, T. D., & Flora, T. (2014). An exploration of polygamous marriages: A worldview. *Mediterranean Journal of Social Sciences*, 5(27): 1058 -1066.
- Panahi, L., Rasoulilian, M., Bolhari, J, (2015) Comparison of quality of life and social interaction in marriages of monogamy and polygamy, *Journal of Adolescent*. 35(2): 461-5.
- Kwon, T., and Zmud R. (2014). The relationship between personality characteristics and self-esteem and Mental Health in Girls and boys. *Professional Psychology: Research and Practice*, 30 (2): 117-122

Phenomenology of the quality of life of first married women in polygamous families

Zahra. Shojaei¹, & Nazanin. Honarparvaran^{2*}

Abstract

Aim: This study was conducted to investigate the phenomenology of the quality of life of first married women in polygamous families. **Method:** The study was performed by phenomenological method. The statistical population included first married women with polygamous husbands in Shiraz. Ten first married women with bigamous husbands were selected using purposive sampling in 2020. Sampling continued until saturation, i.e. when no new data were obtained during the interview. Data were collected using a semi-structured interview. The interview questions were designed by the researcher in the form of open-ended based on the objectives and theoretical foundations. Data were analyzed based on King & Horrocks (2010) thematic analysis. **Results:** The results indicated that women in these families were exposed to severe personal and social vulnerabilities such as loneliness, emotional divorce, lack of family support, reduced material well-being, physical problems, feelings of inferiority, and lack of a sense of belonging due to the husband's polygamy. **Conclusion:** Polygamy causes a negative psychological atmosphere and tension in the first spouse, which will lead to marital tensions and conflicts, and ultimately unhealthy living space and disruption of family order. Therefore, the process of the whole society should be directed towards a healthy and monogamous family.

Keywords: *Quality of life, remarriage, polygamy*

1. M.A of Counseling, Marvdasht Branch, Islamic Azad University, Marvdasht, Iran

2. *Corresponding Author: Assistant Professor, Department of Counseling, Marvdasht Branch, Islamic Azad University, Marvdasht, Iran
nazanin48@miau.ac.ir